

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء

سال بیست و دوم، دوره جدید، شماره ۱۵، پیاپی ۱۰۳، پاییز ۱۳۹۱

تعامل دیوانیان و نظامیان در دوره اول خلافت فاطمیان در مصر (۳۵۸-۴۸۷ ق.)

شهرام یوسفی فر^۱، صادق آیینه‌وند^۲
منصور حیدری^۳

تاریخ دریافت: ۹۱/۸/۱۰

تاریخ تصویب: ۹۱/۱۰/۱۱

چکیده

خلافت فاطمیان (۲۹۷-۵۶۷ ق.) که به‌منزله حکومت رقیب خلافت عباسی (۱۳۲-۶۵۶ ق.) در شمال آفریقا برپا شد، از ویژگی‌های سیاسی، اداری و نظامی ویژه‌ای برخوردار بود. امامان دوران دعوت پنهانی اسماعیلیه با شبکه دعاء و پیروان پراکنده اما سازمان‌یافته، در سال ۲۹۷ ق. خلافت فاطمی را پایه‌گذاری کردند و قدرت سیاسی و نظامی را به‌صورت رسمی به‌دست آوردند. در این راستا، تحولی گسترده در مقام و موقعیت امام اسماعیلی و حلقه‌های پیرامون وی از شرایط غیررسمی به شرایط رسمی صورت گرفت که طی آن، سازمان‌یابی قدرت و بازتعریف عناصر جامعه اسماعیلی در قالب نهادهای اداری، نظامی و سیاسی مرسوم زمانه انجام شد. ساختار دیوانی و نظامی تحت‌تأثیر آموزه‌های سیاسی و اجتماعی

۱. دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲. استاد دانشگاه تربیت مدرس

۳. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام؛ mansoor.hidary@yahoo.com

اسماعیلی و اقتضانات برپایی خلافت شیعی بود که بیش از دو قرن در مصر دوام نیافت. مهم‌ترین علل آن را باید در ساختار دیوانی و نظامی آن‌ها و چگونگی تعامل دیوانیان و نظامیان و عوامل مؤثر بر آن جست‌وجو کرد. در این مقاله به روش توصیفی و تحلیلی، به بررسی ساختار دیوانی و نظامی و علل هم‌گرایی و واگرایی در تعامل آن‌ها پرداخته و به این سؤال پاسخ داده شده است که تعامل دیوانیان و نظامیان در دوره اول خلافت فاطمی چگونه و تحت تأثیر چه عواملی بوده است.

واژه‌های کلیدی: خلافت فاطمی، دیوانیان، نظامیان.

مقدمه

خلافت فاطمیان (۲۹۷-۵۶۷ ق.) که در شمال آفریقا تشکیل شد، از نظر سیاسی، اجتماعی و اداری در ابتدا شباهت‌هایی به خلافت عباسی (۱۳۲-۶۵۶ ق.) در بغداد داشت. فاطمیان در آغاز از نظر دعوت و امامت مانند عباسیان عمل می‌کردند، اما در ادامه، منطبق با آموزه‌های شیعی اسماعیلیه، در سازمان دعوت و تشکیلات اداری، سیاسی و نظامی معمول تغییرات عمده‌ای اعمال کردند. در الگوی مذکور، باوجود وزیر، خلیفه فاطمی در مقایسه با خلفای عباسی، از نقش مدیریتی گسترده‌تری در بخش‌های دیوانی و نظامی برخوردار بود. سلطه بلامنازع خلفای نخستین فاطمی بر ساختار سیاسی سبب شد که گروه‌های اداری و نظامی در مقایسه با دوره‌های بعد، هم‌گرایی بیشتری داشته باشند. در واقع، چنین به نظر می‌رسد که هم‌گرایی و انسجام گروه‌های مذکور در دوره اول حکومت فاطمی افزون‌بر تأثیرپذیری از مقام و عملکرد امام^۱ خلیفه فاطمی، از عوامل دیگری نیز تأثیر می‌پذیرفت که در تعیین چگونگی تعامل آن‌ها با هم مؤثر بود. در این مقاله به تأثیر گذاری عوامل گوناگون بر این موضوع می‌پردازیم.

در این زمینه، پرسش‌هایی مطرح است:

۱. الگوی تعامل افراد دیوانی و نظامی در دوره اول خلافت فاطمی چگونه بود؟

۲. همسازی و ناهمسازی دیوانیان و نظامیان از چه متغیرهایی پیروی می‌کرد؟

در این راستا، فرضیات زیر به نظر می‌رسد:

۱. در دوره موردنظر، چگونگی تعیین مناسبات بخش‌های حکومت، متأثر از جایگاه امام فاطمی و شرایط ناشی از تأسیس حکومت شیعی و الگوی سلسله‌مراتبی دعوت مخفی اسماعیلیان بود که نظام معنوی را در نظم اداری و نظامی و روابط بین آنان تسری می‌داد.

۲. سازگاری میان دیوانیان و نظامیان معلول آموزه‌های سیاسی - اعتقادی اسماعیلیان، مانند مذهب اسماعیلی و اقتدار خلفای فاطمی، بود و عوامل مؤثر در ناسازگاری را باید در اقدامات غیرنظامی عباسیان و منفعت‌طلبی‌های شخصی دیوانیان و نظامیان فاطمی جست‌وجو کرد.

برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها و بررسی فرضیات و تحلیل موضوع، از روش بررسی نهادی استفاده کرده‌ایم.

۱. تأسیس خلافت جدید و چگونگی تعامل نظامیان و دیوانیان

امامان اسماعیلی پس از یک دوره طولانی فعالیت غیرعلنی، در نهایت خلافت فاطمی را - که بعد از خلافت عباسیان، مهم‌ترین خلافت اسلامی در قرون میانه بود - (Daftary, 1962: 136-137) در منطقه شمال غرب آفریقا تأسیس کردند. شرایط اجتماعی، فرهنگی و تمدنی آن حدود، ایجاد تشکیلات و الگوهای قدرت سیاسی و نظامی مطلوب داعیان اسماعیلی را محقق ساخت. تصرف مصر وضعیت جدیدی پیش‌روی رهبران حکومت جدید قرار داد. آنان در شرایط پیچیده فرهنگی و تمدنی جامعه مصر که با جوامع نواحی غربی آفریقا بسیار فرق می‌کرد، با وضعیت متفاوتی روبه‌رو شدند. در واقع، هجرت جامعه اسماعیلی از غرب به شرق آفریقا، در حکم گذار از یک شیوه حکمرانی به شیوه‌ای دیگر بود که در این میان، مدیریت رهبران اسماعیلی و مقتضیات آن تأثیر مهمی در این روند داشت.

پس از چندین اقدام ناموفق اسماعیلیان برای تصرف مصر (مقریزی، ۱۹۶۷: ۶۸/۱-۷۱)، در نهایت جوهر سیسیلی، به نمایندگی از امام اسماعیلی، مصر را در شعبان سال ۳۵۸ ق. تصرف (همو، ۱۹۹۸: ۱۸۸/۲) و به‌عنوان نایب خلیفه فاطمی، المعز لدین الله (۳۴۱-۳۶۵ ق.)، تا سال ۳۶۲ ق. در آنجا

حکومت و به تدریج زمینه‌های انتقال امام اسماعیلی به مصر را فراهم کرد. روند آرام آماده‌سازی جامعه مصر برای ورود امام فاطمی و حفظ اساس دعوت فاطمی در شرایط جدید، باعث شد که در دوره امارت جوهر، سیاست دوگانه‌ای اتخاذ شود: از یک سو، نباید در نظام اداری قبلی مصر تغییری صورت می‌گرفت و می‌بایست روال انجام امور به صورت بینابین ادامه پیدا می‌کرد و از سوی دیگر، رژیم مطلوب دعوت اسماعیلی مستقر می‌شد. المعزالدین‌الله و جوهر سیسیلی کوشش‌های زیادی کردند تا نظام اداری اخشیدیان را که از خلافت عباسی اخذ شده بود، مانند نظام اداری مستقر مصر با مقتضیات دینی، سیاسی و تبلیغی حکومت جدید منطبق کنند. برای مثال، امیرجوهر از گروهی از دیوانیان مشهور مانند ابن کلس (همان: ۲۷۰) و عبدالله بن خلف المرصدی و عمر بن عمر العداس و به‌ویژه ابن فرات کمک خواست (ابن‌صیرفی، ۱۹۹۰: ۲۴) تا نظام اداری جدید مصر را براساس الگوی مطلوب حکومت جدید پایه‌ریزی کنند. در برنامه نوینی که برای تحول دیوانیان طراحی شد، دو گروه دیوانی هم‌پای یکدیگر به کار گرفته شدند و در کنار هر دیوان مصری، یکی از عوامل گروه مغربی به کار گماشته شد (متز، ۱۳۷۷: ۱۰۱). به نظر می‌رسد هدف اصلی آن بود که گروه دوم بر کار گروه اول نظارت کنند و هم‌زمان امورات دیوانی را فراگیرند. این ادغام برنامه‌ریزی شده بی‌تردید به نفع گروه وفادار به دعوت اسماعیلی بود.

تلاش‌های بعدی نیز در این راستا سازماندهی شد. سردار فاطمی به دستور امام فاطمی شهر قاهره را ساخت تا همه ویژگی‌های اختصاصی یک شهر اداری بزرگ را برای حکومت جدید داشته باشد. بررسی چگونگی ترکیب قصر خلیفه و محلات اطرافیان وی و صاحب‌منصبان اداری و درباری در شهر جدید گویای این مهم بود که تغییر در نظام اداری و متمرکز کردن آن منطبق با مأموریت سیاسی حکومت جدید، مدنظر بوده است (مناوی، بی‌تا: ۱۰۳؛ قلقشندی، بی‌تا: ۳۵۲-۳۵۵). به تدریج با تکمیل بنای شهر قاهره و پس از آن، سکونت خلیفه فاطمی، المعزالدین‌الله، در آنجا، جوهر سیسیلی نظام اداری جدید را- با ویژگی‌های مذکور- در این شهر بنیان گذاشت.

در نظم جدید، المعزالدین‌الله به‌شکلی مؤثر بر امور دیوانی و نظامی نظارت می‌کرد (مناوی، بی‌تا: ۱۰۳) که این رویه را تا آخرین روزهای حیاتش ادامه داد. هرچند، باید در نظر داشت که در کنار گرایش دیوانی خلیفه، اقتدار بخش نظامی به‌زعامت جوهر سیسیلی نیز در این امر مؤثر بود.

در نتیجه، می‌توان گفت که تعامل دیوانیان و نظامیان در دوران المعز لدین الله تعاملی سازنده و همراه با تعاون و دور از رقابت و ستیز بوده است؛ زیرا آشکار است که جوهر سبیلی، یعقوب بن کلس و قاضی نعمان بن حیون تمیمی در ترویج عقاید اسماعیلیه و تثبیت خلافت فاطمیان بسیار کوشا بوده‌اند و با همکاری و سازش با یکدیگر، در راه خود موفقیت‌های زیادی را کسب کرده و هر سه در تبعیت از خلیفه فاطمی متفق القول بوده‌اند.

به نظر می‌رسد در دوره العزیز بالله (۳۶۵-۳۸۶ ق.)، به تدریج از قدرت سرداران نظامی کاسته شد. بخشی از این روند به دلیل گذار حکومت جدید از وضعیت تأسیس به دوره تثبیت خود بود. می‌توان دوران خلافت العزیز بالله را عصر تثبیت اقتدار خلافت فاطمیان دانست؛ زیرا او خلیفه‌ای بود که حکومت فاطمی را مستحکم و تثبیت کرد و به سمت سازمان‌دهی خلافت قدم برداشت (مقریزی، ۱۹۶۷: ۱/۲۳۷). وی در مواقع مختلف با برعهده گرفتن نقش نظامی، الگوی قدرت تام را ازدست نداد. برای مثال، در جنگ با قرامطه که تداوم امامت فاطمیان را مردود دانستند (Hodgson, 1974: 491-492)، خود مقام فرماندهی لشکر فاطمی را که از گروه‌های مختلفی چون رومیان، اسلاوها و بربرها تشکیل شده بود، برعهده گرفت. وی در سازماندهی امور اداری قلمروش، در نهایت عنوان وزیر را برای متصدی امور دیوانی به کار گرفت (ابن میسر، ۱۹۸۱: ۵۲) و دستور داد نام یعقوب بن کلس با عنوان «وزیر امیر المؤمنین» بر طراز منقوش گردد (مقریزی، ۱۹۹۸: ۴/۷۰). او برای ابن کلس احترامی ویژه قائل بود؛ چنان که وقتی او سخت بیمار شده بود، خلیفه به عیادتش رفت و گفت: «ای کاش، درمان تو خریدنی بودی تا من آن را برای معالجه تو به قیمت تمام دارایی‌ها و فرزندانم می‌خریدم.» (ابن صیرفی، ۱۹۹۰: ۲۱). حتی در زمان مرگ بر بالین او حاضر شد و بر جنازه بی‌سایبان او نماز گذارد و با دستان خود او را در مرقد دارالخلیفه به خاک سپرد (همان‌جا). العزیز بالله در دوران خلافت، مانند پدرش، بر امور نظامی و دیوانی نظارت کامل داشت و مراقب بود که بین نظامیان و دیوانیان اختلافی بروز نکند. برای نمونه، می‌توان به اختلاف افتکین سردار و یعقوب بن کلس اشاره کرد که بعد از اینکه ابن کلس در سال ۳۶۴ ق. در طعم افتکین زهر ریخت و او را کشت، خلیفه وزیر را چهل روز زندانی و ۵۰۰ هزار دینار از اموال او را مصادره کرد. او سپس وزیر را دوباره خلعت داد و به مسند وزارت بازآورد (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۳/۸۳). از بخشیده شدن وزیر می‌توان نتیجه گرفت که

العزیز بالله مایل بوده است که نفوذ نظامیان تا حدودی کاسته شود و جایگاه امور دیوانی، در رأس آن، وزیر، ارتقا یابد؛ زیرا در این زمان، خلافت فاطمی مصر بیشتر به افراد کاردان دیوانی نیازمند بود تا به افراد نظامی. در دوران العزیز بالله تعامل دیوانیان و نظامیان سازنده و تا حدودی دور از تنش و رقابت بود. دیوانیان و نظامیان نیز کاملاً مطیع امر خلافت بودند و با یکدیگر همکاری و تعاون داشتند.

الحاکم بأمر الله زمام امور دولتش را به یرجوان سپرد. ابومحمد حسن بن عمار الکتامی نیز که سردار لشکر بود و لقب امین الدوله داشت، با او در اداره امور مشارکت می کرد. منجوتکین، یکی از سرداران نظامی، ابن عمار را تحمل نمی کرد؛ به همین دلیل به یرجوان نامه نوشت و او را تحریک کرد که ابن عمار را از میان بردارد. یرجوان موافقت کرد، ولی راز این توطئه فاش شد و ابن عمار سپاهی به سرداری سلیمان بن جعفر بن فلاح به گوشمالی منجوتکین فرستاد که در عسقلان به او رسید. منجوتکین و یارانش شکست خوردند و نزدیک ۲ هزار تن از ایشان کشته شدند (مقریزی، ۱۹۹۸: ۸۹/۴). ابن عمار امارت شام را به سلیمان بن جعفر داد. سلیمان برادر خود، علی، را به طرابلس فرستاد و او جیش بن الصمصامه را از حکومت آنجا عزل کرد. جیش به مصر رفت و با یرجوان همدست شد تا ابن عمار الکتامی را از میان بردارند. ابن عمار توان مقابله با وزیر و همدستانش را نداشت و متواری شد. هنگامی که یرجوان پیروز شد، با الحاکم بأمر الله تجدیدیعت کرد و به شام نامه نوشت که سلیمان بن جعفر را دستگیر و اموالش را غارت کنند.

در نتیجه این اقدامات، نظامیان برای اولین بار در زمان خلافت فاطمیان دستیار وزیر شدند و زیر نظر او به فعالیت پرداختند. جیش بن الصمصامه الکتامی سردار لشکر فاطمی شد و تحت نظر یرجوان وزیر، انجام وظیفه می کرد. گفتنی است که یرجوان نیز تابع و مطیع خلیفه بود، اما بعد از افزایش نفوذش در سپاه فاطمی، الحاکم بأمر الله او را تحمل نکرد و دستور به قتلش داد. خلیفه علت این دستور را سرکشی و فراتر از یک «واسطه» عمل کردن یرجوان ذکر کرد (شیال، ۱۹۵۸: ۱۴۷). الحاکم بأمر الله بعد از صدور فرمان قتل یرجوان، ریاست امور دیوانی یا واسطه (وساطه) را به حسین بن جوهر و امور نظامی را به حسن بن جوهر داد (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۹۱/۳-۹۵). انتخاب دو برادر در رأس امور دیوانی و نظامی، بیانگر تسلط کامل خلیفه بر امور و هم چنین فرمان برداری و اطاعت

این دو برادر از او بود. در دوران الحاکم بأمرالله، رؤسای امور دیوانی و نظامی گاهی اوقات - مانند نمونه‌ای که ذکر شد - با هم رقابت داشتند، اما نظارت شدید و خشونت بیش از حد خلیفه به رجال درباری و سرداران (مقریزی، ۱۹۶۷: ۱۴/۲)، باعث شد که آن تضاد و رقابت، ماندگار نباشد و جای خود را به تعاون و همیاری دهد؛ زیرا توانایی الحاکم بأمرالله در سرکوبی شورش ابورکوه، نشانه‌ای از احیای روحیه تعاون و همکاری در دولت فاطمی تلقی می‌شود. البته، خشونت و سخت‌گیری‌های الحاکم باعث طراحی دسیسه‌هایی در دربار فاطمی علیه او و در نهایت، قتلش شد. در ابتدای دوران خلافت الظاهر (۱۴۴-۴۲۷ ق.)، به دلیل نوجوانی و کم‌تجربگی خلیفه، نایبان، وزیران و سرداران سپاه حکومت فاطمی را اداره کردند (ابن‌دقماق، بی‌تا: ۲۰۶-۲۰۷). بعد از مرگ ست‌الملک، عمه خلیفه، در میان وزیران و سرداران متنفذ، علی‌بن احمد جرجایی وزیر بیشترین نفوذ را بر خلیفه فاطمی داشت. او حدود بیست سال بر امور مصر مسلط بود (لمبتون، ۱۳۷۴: ۲۶۰). همین قدرت بیش از حد وساطه وزیر باعث شد که میان او و سرداران و فرماندهان نظامی درگیری جناحی‌ای رخ دهد که نقطه آغازش، سرزمین شام بود. صالح‌بن مرداس کلایی و حسان‌بن المفرج الجراح شوریدند، بر حلب چیره شدند و دمشق را نیز تصرف کردند (ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۳/۹۷). صالح‌بن مرداس، مؤسس سلسله بنی‌مرداس، برای همیشه حلب را از قلمرو فاطمی جدا کرد (مقریزی، ۱۹۶۷: ۱۷۸/۲). مطالعه تاریخ فاطمیان در دوران الظاهر چنین نشان می‌دهد که خلیفه، تا حدودی، به اندازه خلفای گذشته توانا نبوده، در نتیجه، تعامل سازنده میان دیوانیان و نظامیان گاهی به اختلاف و دشمنی کشیده می‌شده است؛ جدایی حلب به دست سردار نظامی، نمونه‌ای از این اختلاف‌ها بود. البته، اقتدار خلیفه و خلافت فاطمی از تشدید اختلافات جلوگیری کرد، ولی باعث برطرف شدن کامل آن نشد. در دوره بعد، این آتش زیر خاکستر شعله‌ور شد و در نهایت، در زمان خلفای بعدی، نظامیان توانستند به طور کامل به اقتدار دیوانیان خاتمه دهند و آن‌ها را مطیع امر خود کنند.

علی‌بن احمد جرجایی وزیر، فرزند هفت‌ساله خلیفه الظاهر را با لقب المستنصر بالله (۴۲۷-۴۸۷ ق.) به جانشینی پدر برگزید و خود در نه سال نخست خلافت، قدرت واقعی را در اختیار گرفت (ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۳/۹۷). جرجایی به علت حسادت و رقابت، با انوشنگین سردار درگیر شد و

گروهی از سپاهیان را علیه او تحریک کرد. در نهایت، انوشنگین سردار متواری شد و به حلب رفت و در آنجا مُرد (همان: ۹۷/۳-۹۸).

بعد از مرگ جرجایی، المستنصر بالله وزارت را به حسن بن علی الیازوری واگذار کرد. تا پیش از شروع وزارت یازوری، سرداران نظامی، خود را عبد و برکشیده وزرا و خلفا می‌دانستند و حتی در نامه‌ها نیز به آن اذعان می‌کردند. اما در دوران وزارت یازوری، معزین بادیس، دیگر مانند سابق احترامی برای او قائل نشد و این امر بر یازوری گران آمد و المستنصر بالله را علیه او برانگیخت (همان‌جا). همین امر موجب جدایی معزین بادیس و افریقیه از خلافت فاطمی شد.

به هر شکل، دوران خلافت المستنصر بالله طولانی و پرفرازونشیب بود؛ زیرا به دلیل صغیر بودن خلیفه، در ابتدای خلافت، اریکه قدرت جولانگاه عناصر قدرتمند درباری به حساب می‌آمد. جرجایی وزیر و مادر خلیفه بر همه ارکان حکومت مسلط بودند. مادر خلیفه از هر کس که بیمناک می‌شد، پسرش را علیه او برمی‌انگیخت؛ او هم فرمان قتل آن شخص را می‌داد. همین عامل باعث شد که بعد از جرجایی، وزارت از افراد کاردان تهی و جایگاه اشخاصی مانند یازوری و دیگران شود که اطاعت از چنین اشخاصی برای سرداران غیرممکن باشد و در نهایت، خلیفه بیش از هر زمانی تصمیم به قتل وزرا بگیرد. صد بن یوسف فلاحی، از یهودیان مسلمان‌شده عراقی، سه سال وزیر المستنصر بالله بود، اما به تحریک مادر خلیفه و به دستور خلیفه کشته شد (مقریزی، ۱۹۶۷: ۲/۲۰۳). در سال ۴۴۲ ق.، ابوالفرج عبدالله بن محمد بابلی به وزارت المستنصر بالله رسید. وی، برخلاف وزیر پیشین، به مغربی‌ها تمایل نشان می‌داد و از آن‌ها حمایت می‌کرد. این اقدام بابلی باعث شد که آتش جنگ ترکان و سپاهیان مغربی شعله‌ورتر شود (همان: ۲/۲۶۷). در این نزاع ترکان پیروز شدند. ترکان مغرور و مسرور علیه خلیفه فاطمی شوریدند، قاهره را محاصره کردند و خلیفه را تحت نفوذ خود قرار دادند (همان: ۲/۳۱۰-۳۱۲). بدین ترتیب، نزاع همیشگی وزیران رقیب، توأم با نزاع‌های حزبی سپاه و ضعف و ناتوانی دستگاه خلافت در حل مشکلات داخلی و برقراری امنیت و حفظ تمامیت ارضی، قدرت واقعی را در اختیار فرماندهان نظامی قرار داد. در این اوضاع و احوال، خلیفه فاطمی که بازیچه ترکان بود، پنهانی کسی را نزد بدرین عبدالله الجمالی، امیر عکا، فرستاد و از او خواست به مصر آید و خلیفه را از ترکان شورشی رها کند. او نیز دعوت خلیفه را پذیرفت و با

کاردانی و درایت، ترکان را غافلگیر ساخت و سردسته‌های آنان را به قتل رساند و خود زمام امور را عهده‌دار و وزیر المستنصر بالله شد. البته، برای اولین بار در دوره فاطمی وزیر تفویض شد؛ زیرا تمام اختیارات حکومت را به دست گرفت (ابن میسر، ۱۹۸۱: ۲۲-۲۴).

در دوره خلافت المستنصر بالله، گروه نظامیان توانستند مبنای اقتدار دیوانیان را درهم شکنند، به سلطه‌شان پایان دهند (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۱۰۱/۳-۱۰۲) و آن‌ها را مطیع خود کنند.

در ادامه، برای تحلیل و تبیین علل تعامل سازگار و ناسازگار دیوانیان و نظامیان در دوره اول خلافت فاطمی، به بررسی ساختار و کارکرد دو نهاد دیوانی و نظامی می‌پردازیم.

۲. ساختار دیوان و دیوان‌سالاری

خلافت فاطمیان در مغرب دارای امتیازاتی متفاوت با خلافت عباسیان در بغداد بود. سادگی تشکیلات سیاسی فاطمیان در شمال آفریقا و مغرب و سیطره کامل خلیفه فاطمی بر همه مسئولیت‌های مهم خلافت، موجب شد تا در این ساختار نیازی به مناصب دیوانی نباشد (ابن صیرفی، ۱۹۹۰: ۱۹)؛ زیرا دستگاه اداری آن‌ها به صورت متمرکز عمل می‌کرد، به نحوی که خلیفه فاطمی بر همه امور دینی و سیاسی احاطه و اشراف کامل داشت. با انتقال مرکز خلافت به مصر و تعدد وظایف از پیش طراحی شده که قبلاً طولونی‌ها و اخشیدیان اعمال کرده بودند، ساختار عمومی و شهری مصر که براساس فعالیت دیوانی حاکمان پیشین، از نظمی پیچیده تبعیت می‌کرد، جوهر سیسلی را- که نماینده فاطمیان بود- بر آن داشت که به کمک جعفر بن فرات و ابن کلس ساختار نوین حکومت را بنیان گذارد و برخی از موارد اداری مصر را اصلاح کند و متناسب با ساختار سیاسی- دینی فاطمیان، تغییر دهد (مقریزی، ۱۹۹۸: ۲/ ۳۴۵؛ ابن طویر، ۱۹۹۲: ۷۵).

جوهر هنگام فتح مصر، اداره اموال و دارایی‌ها را برعهده دیوانیان گذاشت و بالاترین سطح نظارت بر آنان را خود برعهده داشت. خلیفه المعز لدین الله در محرم سال ۳۶۳ ق.، مسئولیت امور خراج و مالیات و حسابرسی ساحل‌ها و لنگرگاه‌های مصر و امور حسبه و کلیه اموال را به ابی‌الفرج یعقوب بن یوسف بن کلس و عسلوج بن الحسن واگذار کرد و برای آن‌ها حکمی نوشت. او جعفر بن فرات را که مسئولیت‌های فوق را نپذیرفته بود، ملزم کرد در سرزمین مصر بماند تا در

مسائل پیچیده و مهم با وی مشورت کند (ابن خلکان، بی تا: ۲ / ۱۳۹؛ ابن صیرفی، ۱۹۹۰: ۲۵-۲۶؛ مقریزی، ۱۹۹۸: ۸۴ / ۲). ابی الفرج یعقوب بن یوسف بن کلس همواره در رأس امور دیوانی بود، تا اینکه العزیز بالله او را به وزارت منصوب کرد (ابن صیرفی، ۱۹۹۰: ۲۱).

۲-۱. کارکرد وزیر و دیوانیان

در دوره فاطمیان، وزیر جایگاه ویژه‌ای در بین دیوان سالاران داشت. او سرآمد آنان بود و پس از خلیفه، نافذترین کلام را داشت. مهم‌ترین کارکرد دیوانیان، در رأس آن‌ها، وزیر، در دوره فاطمیان، مدیریت دارایی و اموال کشور بود. آن‌ها باید میان دخل و خرج و درآمد و هزینه‌های کشور در فصل‌های بودجه‌بندی ایجاد تعادل و بر امور مهم مملکت نظارت می‌کردند. دیوانیان، در رأس آن‌ها، وزیر، بر حسب وظیفه، می‌بایست کارهای دیگری نیز انجام می‌دادند. آن‌ها گاهی همراه و ملازم خلیفه در مسجد بودند، گاهی به همراه شخص دیگر، در دروازه‌های قصر منتظر خلیفه می‌ماندند و گاهی نیز ملازم خلیفه در قصر بودند. باید وزیر یا پسرش و یا برادرش بر سفره‌های رمضان خلیفه حضور می‌یافت و در اول مجلس می‌نشست (همان‌جا). مسئولیت بیعت گرفتن برای ولیعهد نیز به عهده وزیر فاطمی بود (همان: ۳۶ و ۶۰). تا دوره المستنصر بالله فاطمی، وزارت، منصب و وظیفه‌ای بود که حکم حائل و واسطه میان خلیفه فاطمی و دیوانیان و سایر سطوح اجرایی را داشت. می‌توان گفت که کارکرد دیوانیان، در رأس آن‌ها، وزیر، در دوره اول فاطمیان عبارت بود از:

۱. اجرای کلیه اوامر خلیفه فاطمی؛

۲. رسیدگی به امور دیوان‌ها؛

۳. نظارت بر لشکر؛

۴. نظارت بر امور مالیه و خراج؛

۵. نظارت بر سجلات اداری و مالی؛

۶. تعیین رئیس دیوان کارمندان.

وزیران فاطمی، مانند وزاری سایر حکومت‌ها، برای نظارتی دقیق بر تمامی امور مناطق، قلمرو خود را به چند منطقه و هر منطقه را به چند ناحیه تقسیم می‌کردند. هر ناحیه از چند شهر، محله و روستا تشکیل می‌شد و رؤسای شهرها، محلات و روستاها زیر نظر رئیس ناحیه، و رئیس ناحیه زیر نظر والی منطقه حکمرانی می‌کردند و بر تمامی امور محدوده خود اشراف کامل داشتند (ابن‌میسر، ۱۹۸۱: ۲/۹۴).

در عهد فاطمیان، متناسب با ساختار اداری، هر دیوان به بخش‌های مختلفی تقسیم می‌شد و از آنجا که کار دیوانیان با علما، فقها و جنگجویان اختلاف کلی داشت، جز در موارد نادر، از میان علما و جنگجویان به امور دیوانی منصوب نمی‌شدند؛ زیرا اهل دیوان بیش از هر چیز، باید آموزش ادبی می‌داشتند و به امور شرعی و نظامی، جز در حد لزوم شغلی و آن اندازه که به فرهنگ و ادب آنان مربوط می‌شد، نمی‌پرداختند. به همین دلیل، دیوانیان با نام اربابان قلم، به خدمت مشغول بودند و هر کدام به اقتضای نیاز دیوان خود انجام وظیفه می‌کرد. در رأس تمامی دواوین، خلیفه فاطمی قرار داشت؛ با این توضیح که در دوره اول خلافت فاطمیان، تمامی دواوین، از جمله دیوان‌های انتظامی مانند دیوان النظر، دیوان برید، دیوان انشا و مکاتبات (دیوان رسائل)، دیوان مجلس، دیوان تحقیق، و دیوان‌های نظامی مانند دیوان جیش و رواتب، دیوان جهاد یا العمائر، و دیوان‌های مالی مانند دیوان خراج، دیوان جوالی، دیوان المفرد، با مدیریت مستقیم و نظارت کامل خلیفه فاطمی اداره می‌شدند. والیان، داعیان و قاضیان فاطمی ارتباط تنگاتنگی با خلیفه داشتند و منصب وزارت صرفاً واسطه‌ای میان صاحبان دواوین و خلیفه فاطمی بود.

۳. ساختار نظامی خلافت فاطمیان

خلفای فاطمی برای تسلط کامل بر امور و برقراری امنیت و آرامش و سرکوبی شورشیان داخلی و گسترش قلمرو خود و دفاع از آن در برابر خلفای عباسی و بیزانس، به امور نظامی و تقویت آن توجه ویژه‌ای کردند. علاوه بر توانمندی افراد برای انجام امور نظامی، با توجه به آموزه‌های مذهبی اسماعیلیان، تنها ملاک گزینش و استخدام نظامیان برای آن‌ها، اعتقاد به مذهب اسماعیلی و اطاعت از امام اسماعیلی بود. در نتیجه، آن‌ها نگاهی فرائزادی به نظامیان خود داشتند و بر همین اساس،

هنگام فتح مصر، ارتش فاطمی از رومیان، اسلاوها، بربرها و اعراب تشکیل شده بود و ناوگان دریایی قدرتمندی نداشت. المعزالدین الله از همان ابتدای ورود به مصر، با تأسیس کارگاه کشتی سازی تلاش کرد که سپاه و ناوگان دریایی را نیز تجهیز کند (ابن طویر، ۱۹۹۲: ۹۴-۹۵). لشکر فاطمی به پنج دسته تقسیم می شد: مقدمه، قلب (مرکز)، میمنه، میسره و سا الجیش (قلقشندی، بی تا: ۱۳۳/۳-۱۳۴).

سلسله مراتب و جایگاه نظامیان فاطمی از این قرار بود: عریف: پایین ترین رتبه در سپاه و فرماندهی که شامل ده نفر بود (مشرفه، ۱۹۴۸: ۱۴۵)؛ نقیب: فرمانده ده عریف؛ قائد: فرمانده ده نقیب؛ امیر: فرمانده ده قائد؛ امیرالجیش: فرمانده ده امیر. از دیگر القاب، فرمانده ارشد فاطمی، «اسفہسالار» (سپهسالار) بود که بر همه سربازان و امور نظامی نظارت می کرد (مقریزی، ۱۹۹۸: ۲/۲۷۸).

۳-۱. عوامل تأثیرگذار بر ساختار نظامی

۳-۱-۱. عوامل اجتماعی

منظور از عوامل اجتماعی، مسائلی است که به جمعیت، نیروی انسانی و طبقات جامعه مربوط می شود. سازمان های نظامی در طول تاریخ اسلام، مانند دیگر سازمان ها، اعضای خود را از طبقات مختلف جامعه گزینش می کردند. بدیهی است که هراندازه جامعه ای دارای تنوع نژادی باشد، عناصر تشکیل دهنده ساختارهای آن نیز متفاوت خواهد بود. ترکیب و تنوع نژادی نیروی های تحت امر هر سلسله حکومتی، نشان دهنده میزان جمعیت تحت کنترل آن سلسله است. می توان وجود اقوام مختلف بربر، عرب، قبطی و غیره را در استحکام یا تزلزل ساختار نظامی خلافت فاطمی مؤثر دانست.

۳-۱-۲. عوامل اقتصادی

عوامل اقتصادی، در کنار عوامل دیگر، همواره در تعیین قدرت نظامی یک حکومت مهم و حیاتی بوده است. هراندازه قدرت اقتصادی و راه های تأمین منابع مالی بیشتر باشد، ثروت بیشتری عاید آن

دولت می‌شود و هراندازه حکومتی ثروتمندتر باشد، نیروهای نظامی مجهزتری را در اختیار خواهد داشت؛ زیرا افزایش توان پشتیبانی، تدارکاتی و رزمی در راستای حفاظت از نظام سیاسی و توسعه قلمرو و ایجاد امنیت، مرهون توان نظامی است. بالا بودن توان اقتصادی دولت فاطمی، خرید سازو برگ نظامی، استخدام افراد بیشتر و، در نتیجه، تصرف سرزمین‌های مجاور را به دنبال داشته است.

۳-۱-۳. عوامل فرهنگی

روحیات و باورهای دینی مردم در عملکرد آن‌ها خیلی مؤثر است؛ زیرا هراندازه که انسان به هدفش معتقد باشد، در پاسداری از فرهنگ ملی و دینی کوشا و جان‌فداست. با ظهور اسلام، روحیات و باورهای مسلمانان تقویت شد و ایثار و از خودگذشتگی در راه هدفی مکتبی، در جهاد برای پیروزی یا شهادت تبلور یافت. از آنجاکه تقویت این باور می‌توانست موفقیت در نبرد و ایستادگی در برابر سختی‌های جنگ را تضمین کند، به منزله یکی از وظایف مهم خلفای فاطمی و فرماندهان نظامی‌شان مطرح می‌شد. ارائه شعارهای تساوی‌طلبانه، مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی و اجرای عدالت در جامعه از سوی خلفای فاطمی و والیان‌شان، عامل مهمی در جذب نیروی انسانی بود. بنابراین، تا زمانی که دستگاه خلافت و فرماندهان، خالصانه برای تحقق این امر تلاش می‌کردند، انگیزه حضور داوطلبانه در نیروی انسانی نیز تقویت می‌شد و هنگامی که این انگیزه‌ها و شعارها جای خود را به کسب سلطه و دست‌یابی به قدرت سیاسی، غنایم و نعمات مادی و دنیوی داد، حضور داوطلبانه و خالصانه نیروی انسانی کم‌رنگ شد و انگیزه‌های آنان نیز تغییر کرد.

۳-۱-۴. عوامل سیاسی

ساختار نظامی به مثابه یک نهاد سلسله‌مراتبی، همانند سایر ارگان‌های حکومتی، بخشی از قدرت سیاسی حاکم است. بنابراین، اعضای ساختار نظامی از آحاد مردم آن حکومت تشکیل شده است. در نتیجه، هرچه احساس عضویت در افراد تحت‌امر یک حکومت قوی‌تر باشد، روحیه فداکاری آن‌ها بیشتر می‌شود و اگر فرد احساس کند که حکومت مظهر کامل و واقعی خواسته‌های او

نیست، نه تنها میزان مشارکت او کاهش می‌یابد، بلکه حاضر به فداکاری در راه آن حکومت نخواهد بود. این وضعیت حتی ممکن است فرد را در مقابل حکومت نیز قرار دهد. پس می‌توان نتیجه گرفت که رهبری سیاسی یک حکومت از مهم‌ترین عواملی است که در ساختار نظامی و عملکرد نظامیان تأثیر به‌سزا دارد.

۳-۱-۵. عوامل جغرافیایی

یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر ساختار نظامی، عوامل جغرافیایی است؛ زیرا ساختار نظامی هر حکومت ارتباطی تنگاتنگ با عواملی چون وسعت، موقعیت، آب‌وهوا و دیگر مسائل سرزمینی دارد. وسعت سرزمین تحت سلطه، یک عامل قدرت نظامی است؛ زیرا به لحاظ تأمین نیروی انسانی، تغذیه، تدارکات و نیز تأمین امنیت و آسان نبودن تسخیر آن به دست دشمن، بسیار اهمیت دارد. موقعیت سرزمینی هر حکومت تأثیر مهمی در ساختار نظامی آن دارد؛ زیرا اگر سرزمین حکومتی کوهستانی باشد، آن حکومت نیز بیشتر نظامیان را در رسته پیاده‌نظام و تیراندازان، اگر پست و هموار باشد، در رسته سواره‌نظام و اگر محصور به آب و دریا باشد، در نیروی دریایی ساماندهی می‌کند. آب‌وهوا نیز در ساختار نظامی حکومت مؤثر است؛ زیرا موقعیت آب‌وهوایی یک سرزمین در قدرت نظامی آن اثرگذار است. همسایگان حکومت نیز عامل مهمی هستند؛ زیرا با توجه به عملکرد همسایه، حکومت روش تهاجمی یا تدافعی را اتخاذ می‌کند.

۳-۲. کارکردهای نظامیان

۳-۲-۱. کارکرد داخلی نظامیان

۳-۲-۱-۱. حفاظت از خلیفه

یکی از مهم‌ترین کارکردهای نظامیان در هر عصر، حفاظت از حاکمان بوده است. تاریخ فاطمیان نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ زیرا مملو از اقداماتی است که نظامیان برای حفاظت خلیفه انجام داده‌اند. چون علاوه بر قانون کلی یادشده، خلفای فاطمی، امامان اسماعیلی نیز محسوب می‌شدند، اهمیت حفاظت از آن‌ها دوچندان می‌شد. برای نمونه، ابو عبدالله شیعی و طرفدارانش برای آزادی

عبدالله المهدي و فرزندش، زمانی که به دست بنی مدرار اسیر شده بود، تلاش بسیاری کردند و در نهایت، توانستند او را آزاد کنند و از شر دشمنان نجات دهند. یا زمانی که ترکان به رهبری ناصرالدو بن حمدان بر خلیفه المستنصر بالله چیره شدند و علیه خلیفه فاطمی شوریدند و قاهره را محاصره کردند، بدرالجمالی توانست خلیفه را از دست آن‌ها نجات و اوضاع مصر را سروسامان دهد. به قول المؤید فی الدین شیرازی، خلیفه از بازیچگی دست نظامیان و فرماندهان رها شد (۱۹۴۹: ۸۴).

۳-۲-۱-۲. ایجاد آرامش در منطقه تحت حاکمیت

بعد از استقرار خلافت فاطمی در مصر، قرامطه از کاروان‌های حج باج سالیانه می‌گرفتند و با حملات و غارت‌گری‌های خود مسیر مصر، شام و عربستان را ناامن کرده بودند؛ زیرا قرامطه از پیشروی فاطمیان بیمناک شده و درصدد برآمده بودند جعفر بن فلاح، فرمانده فاطمیان، را به قتل برسانند. این کار مدتی توجه فاطمیان را به خود مشغول کرد و فرماندهان فاطمی نتوانستند آنجا را آرام کنند (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۵ / ۳۷۴-۳۷۵). سرانجام، در زمان خلافت العزیز بالله، خلیفه شخصاً به شام رفت و پس از درگیری‌های طولانی میان نظامیان فاطمی و شورشیان قرامطه، مجدداً دولت فاطمی بر شام مسلط شد (العبادی، ۱۹۸۲: ۲۸۱). یا در زمان الحاکم، بعد از اینکه ابورکوه در برقه و مصر با شعار «الثائر بامر الله» شورش کرد و دولت فاطمی را به مخاطره انداخت، خلیفه، خود فرماندهی سپاه را برعهده گرفت و با تمام نیروهای نظامی به مصاف او رفت و پس از چند نبرد خونین، قیام ابورکوه را به خاک و خون کشید (ماجد، ۱۹۹۴: ۲۱۳).

۳-۲-۲. کارکرد خارجی نظامیان

۳-۲-۲-۱. دفع تجاوز و تهدیدات خارجی

یکی از اهداف تأسیس ساختارهای نظامی توسط حکومت‌ها، دفع تجاوزها و تهدیدات خارجی بوده است. فاطمیان نیز از همان بدو شکل‌گیری، این مهم را مدنظر داشتند و با کمک نظامیانشان درصدد دفع تجاوزها و تهدیدات خارجی برآمدند. خلافت فاطمی که در کرانه‌های دریای مدیترانه

پا گرفته بود و سواحل جنوبی این دریا و جزیره صقلیه را در اختیار داشت، همیشه با تهدیدات خارجی روبه‌رو بود. خلفای فاطمی برای مقابله با این تهدیدات، تشکیلات نظامی قدرتمندی را تأسیس کردند. در اواخر قرن پنجم هجری، با توجه به توسعه‌طلبی سلجوقیان، سلطه فاطمیان در شام به سستی گرایید و جز مناطق محدودی از ساحل مدیترانه در جنوب شام، جایی در اختیار آنها نماند (مقریزی، ۱۹۴۲: ۱/۳۳). سلجوقیان نیز همانند فاطمیان قصد داشتند حوزه فرمانروایی رقیب را شهر به شهر تسخیر کنند. اتسوزبن اوق که فلسطین و سپس دمشق را تصرف کرده بود، در سال ۴۷۰ ق. / ۱۰۷۷ م. قصد مصر کرد، اما نظامیان فاطمی تحت فرمان بدرالجمالی، وزیر مقتدر فاطمی، او را شکست دادند و فلسطین را به تصرف خود درآوردند (وفاجونی، ۱۴۱۷: ۴۷-۵۱). نظامیان فاطمی سالیان متمادی نیز با صلیبیان بر سر شامات درگیر بودند، هرچند این درگیری‌ها در زمان انحطاط فاطمیان رخ داد.

۳-۲-۲. توسعه‌طلبی ارضی

نظامیان فاطمی از ابتدای شکل‌گیری، به دنبال این هدف بودند و قلمروهای بنی‌مدار و بنی‌رستم را تصرف کردند و دولت فاطمی را بنیان گذاشتند (مقریزی، ۱۹۶۷: ۱/۹۷). مأموریت بعدی آنها، فتح مصر در شمال آفریقا بود؛ موفقیتی که در زمان المعزالدین‌الله فاطمی به دست آوردند (همان: ۱/۱۱۶).

۳-۲-۳. توسعه منافع کشور

در سال ۴۴۹ ق.، ارسالان بساسیری بر نیروهای خلیفه عباسی پیروز و منتظر شد تا فرصت حمله به بغداد فراهم شود. در همین سال، طغرل برای سرکوب شورش برادرش، ابراهیم ینال، حرکت کرد (ابن تغری بردی، ۱۳۷۵: ۵/۶؛ الخضری، ۱۴۱۹: ۳۸) و بساسیری این فرصت را غنیمت شمرد و به سوی بغداد لشکر کشید. او از مردم کرخ - که اغلب شیعه بودند - کمک گرفت و دربار خلافت عباسی را غارت کرد و از خلیفه اعتراف گرفت که بنی‌العباس برحق نیستند، بلکه حق با فرزندان فاطمه زهرا (س) است. بساسیری در منابر بغداد، بصره و واسط، به نام المستنصر فاطمی خطبه خواند (ابن تغری بردی، ۱۳۷۵: ۶/۵).

بعد از بررسی ساختار و کارکرد دو نهاد دیوانی و نظامی در دوره اول خلافت فاطمی، به تحلیل و تبیین عوامل مؤثر بر تعامل سازگار و ناسازگار دیوانیان و نظامیان می‌پردازیم.

۴. عوامل مؤثر در سازگاری دیوانیان و نظامیان

بر اساس فرضیه مذکور، سازگاری میان دیوانیان و نظامیان معلول آموزه‌های سیاسی - اعتقادی اسماعیلیان نظیر مذهب اسماعیلی و اقتدار و قدرت خلفای فاطمی بود و عوامل مؤثر در ناسازگاری را باید در اقدامات غیرنظامی عباسیان و منفعت‌طلبی‌های شخصی دیوانیان و نظامیان فاطمی جست‌وجو کرد.

۴-۱. مذهب اسماعیلی

دین و مذهب، مانند نهاد خانواده، در جوامع بشری وجود داشته و دارد. جامعه به منزله یک نظام اجتماعی متشکل از انسان‌ها، با دین و مذهب همزاد است. از این رو، جامعه‌شناسان، دین و مذهب را به مثابه نهاد اجتماعی بررسی می‌کنند. از نگاه جامعه‌شناسان، دین و مذهب کارکرد فردی و اجتماعی دارد. کارکردهای فردی (اخترشهر، ۱۳۸۷: ۱۹۰) آن عبارت است از:

۱. مذهب به افراد احساس قوت قلب و تسلی خاطر می‌بخشد و باعث می‌شود که ترس از امور مجهول و اضطراب از آینده تقلیل پیدا کند و زندگی معنا و مفهوم داشته باشد.
۲. مذهب به بشر این فرصت را می‌دهد که از «وجود» خود پرافرا تر گذارد و از مسائل یک‌نواخت زندگی روزمره به احساس متعالی تر و باشکوه تر پناه ببرد.
۳. دین و مذهب به انسان «هویت» می‌دهد.

کارکردهای اجتماعی مذهب (سیف‌اللهی، ۱۳۷۳: ۱۴۹) چنین است:

۱. مذهب به هنجارها و ارزش‌های اولیه جامعه اهمیت خاصی می‌بخشد و پذیرش آن‌ها را آسان تر می‌سازد.
۲. مذهب افراد را تشویق می‌کند که سختی‌های زندگی را تحمل کنند و خود را با شرایط و مقتضیات جامعه تطبیق دهند.

۳. مذهب از طریق شرکت دادن اعضای خود در مراسم مذهبی و احترام به نیروهای مقدس، موجب پیوستگی و همبستگی افراد جامعه می‌شود.

اسماعیلیان اتفاق نظر دارند که وجود امام معصوم قائم به حق، در هر دوره‌ای ناگزیر است، تا بتوانند در تأویل ظواهر و حل اشکالات قرآن و اخبار و معقولات به او رجوع کنند. آن‌ها هم‌چنین معتقدند که امام متصدی این امر است و این کار در نسب ایشان جاری است و تا ابد منقطع نخواهد شد و جایز نیست که منقطع شود؛ زیرا در آن اهمال در حق و پرده‌پوشی بر خلق و ابطال قول درست پیغمبر (ص) است که فرمود: «هر سبب و نسبی منقطع می‌شود، مگر سبب و نسب من.» (زنجانی اصل، ۱۳۸۱: ۵۹۱) و نیز فرموده است: «آیا من در میان شما قرآن و خانواده خود را باقی نگذاشتم؟» (همان‌جا). در نتیجه، اسماعیلیان متفق بودند که امام در عصمت و اطلاع بر حقایق حق در تمام کارها با نبی مساوی است، جز آنکه وحی بر او نازل نمی‌شود. امام دانش‌ها را از نبی گرفته است؛ زیرا او جانشین نبی و دارای منزلت اوست (همان‌جا). فاطمیان با ادعاهای مذکور حکومتی در مغرب تشکیل دادند و با انتقال قدرت خلافت از آنجا به مصر، تمامی اعتبار مذهبی و ساختار دیوانی و نظامی آنان، هرچند محدود، نیز به آنجا منتقل شد. با انتخاب مصر به‌عنوان مرکز حکومت فاطمی و تأسیس دارالهیجره قاهره، امام فاطمی، قاضی نعمان و دیگر حجت‌ها و داعیان اسماعیلی را به پیشگاه خود فراخواند و آن‌ها نیز خالصانه در خدمت امام فاطمی و مذهب اسماعیلی قرار گرفتند (هاینتس، ۱۳۷۷: ۷۷). فاطمیان اتباع سنی مذهب خود را مجبور به قبول مذهب اسماعیلی نمی‌کردند، اما در نتیجه تبلیغات وسیع، تعداد زیادی به این مذهب می‌گرویدند (همو، ۱۳۸۵: ۳۰۹) و اکثریت قریب به اتفاق جامعه مصر امام فاطمی را براساس مذهب اسماعیلی، به منزله برگزیده خداوند و نایب و جانشین پیامبر اکرم (ص) و وصی او، علی (ع)، می‌پذیرفتند.

از آنجا که خلافت فاطمی از دیدگاه خلفا و پیروانشان، مبنایی دین‌سالار داشت، منابع قدرت نیز در ساختار دینی و سیاسی آنان معنا و مفهوم می‌یافت؛ زیرا موقعیت قدرت خلافت با کارکرد مذهبی ارتباط داشت و این عامل پیوند مذهب اسماعیلی بود. براساس مسائل مذکور، می‌توان چنین نتیجه گرفت که امام فاطمی در دوره اول ساحتی قدسی و مشروع داشت و به کمک نظریه پردازان، مبلغان و مذهب توانسته بود مذهب اسماعیلی را به‌نحو احسن تبلیغ کند. هر قدر تأثیر

عوامل اجتماعی بر نظام اخلاقی یک دین زیاد باشد، بازهم این نظام عمدتاً بر منابع مذهبی و، مهم‌تر از آن، محتوای بشارت‌ها و وعده‌های آن مذهب متکی خواهد بود. هر نسل به صورتی دیگر و به شیوه‌ای بنیادین به تفسیر بشارت‌ها و وعده‌های آن می‌پردازند. در این تفسیرهای مجدد و مکرر، وحی پیامبرانه با نیازهای جامعه مذهبی سازگار و براساس نیازهای روزانه تفسیر می‌شوند. وقتی این اتفاق بیفتد، دست‌کم آموزه‌های دینی با نیازهای دینی هماهنگ می‌شوند. سایر حوزه‌ها منافع و تأثیری ثانویه دارند، اما این تأثیر، اغلب بسیار آشکار و گاه تعیین‌کننده است (ویر، ۱۳۸۴: ۳۰۶). تغییر در قشرهای تعیین‌کننده اجتماعی، در همه ادیان و مذاهب از اهمیتی بنیادین برخوردار است. از سوی دیگر، به محض رواج دین و مذهب، نفوذ پدیده خود را بر قشرهای بسیار ناهمگن برجای می‌گذارند. مردم به روش‌های گوناگون به تفسیر رابطه اخلاق دینی با موفقیت‌های ناظر بر منافع می‌پردازند؛ به طوری که اخلاق دینی هم‌چون کارکردهای صرف این موفقیت‌ها تلقی می‌شود (همان: ۳۰۶-۳۰۷).

مذهب اسماعیلی، کارکردهایی برای خلافت فاطمی داشت که عبارت‌اند از:

۱. مذهب اسماعیلی در دوره اول به پیروانش احساس قوت قلب و تسلی خاطر می‌داد و باعث می‌شد که آن‌ها به آینده امیدوار شوند.
 ۲. مذهب اسماعیلی وضع موجود جامعه مصر را توجیه می‌کرد و به پیروانش وعده حل مسائلی مانند فقر و نابرابری می‌داد؛ زیرا نخستین پیام خلیفه فاطمی به اهالی رنج‌دیده مصر، ایجاد عدالت و گسترش عدل الهی بود (ابن میسر، ۱۹۸۱: ۴۳/۱-۴۴).
 ۳. مذهب اسماعیلی به پیروان مصری‌اش، هویتی مستقل و جدا از خلافت عباسی بغداد می‌بخشید.
 ۴. مذهب اسماعیلی از طریق شرکت دادن پیروان خود در مراسم مذهبی و احترام به نیروهای مقدس، زمینه‌های پیوستگی و همبستگی جامعه را فراهم می‌آورد.
- مذهب اسماعیلی می‌توانست به شیوه زندگی یک گروه اجتماعی مشخص و پس از آن، به جهان‌بینی عمده یک تمدن تبدیل شود. برای نمونه، آب‌وهوای گرم و خشک مصر و طغیان‌های دائمی رود نیل و خشک‌سالی‌های پی‌درپی، شرایط بدی را برای زندگی در این سرزمین ایجاد کرده بود و تحت تأثیر این گونه آب‌وهوایی، همواره قحطی و بیماری‌های گوناگون در برخی

دوره‌های تاریخی، مانند اواخر دوره اشعیدیان، مردم سرزمین مصر را تهدید می‌کرد (ابن‌دقماق، بی‌تا: ۲۱۰). همین عامل موجب نارضایتی عمومی در مصر شد و این نارضایتی عمومی، زمینه مناسبی برای گرایش به مذهب اسماعیلی و پذیرش خلیفه فاطمی فراهم کرد؛ زیرا فاطمیان خود را امامانِ یرحق و وارثان نبوت - آن‌هم از اهل بیت پیامبر (ص) - می‌دانستند و با استفاده از نام مهدی و شعارهای مهدویت گرایانه، مساوات‌طلبان را مطیع و منقاد خود می‌کردند. در نتیجه، براساس مذهب اسماعیلی، تعاون و همکاری میان آحاد جامعه اسماعیلی امری واجب تلقی شد و این قاعده در تعامل سازنده میان دیوانیان و نظامیان بسیار تأثیر گذاشت؛ زیرا از نظر معتقدان اسماعیلی، تضاد و رقابت، گناه شمرده می‌شد. بر همین اساس، فردی دیوانی مانند یعقوب بن کلس کتاب‌هایی نظیر *فی القراءت، فی علم الابدان و صلاحها، فی الفقه مما من المعز و العزیز، مختصر الفقه، فی الادیان، فی آداب رسول الله (ص)، مناسک حج الکبیره و رسا الوزیریه* را نوشت. اهمیت کتاب *مختصر الفقه* به اندازه‌ای بود که الظاهر (۴۱۱-۴۲۷ ق.) مردم را به نگهداری و حفظ مندرجات آن تشویق می‌کرد و بابت این کار پاداش می‌داد (مقریزی، ۱۹۹۸: ۶/۳) و یا جوهر سیسیلی، فرمانده ارشد فاطمی، خود را «عبد امیر المؤمنین» معرفی می‌کرد (همو، ۱۹۶۷: ۱۰۳/۱)؛ زیرا مذهب اسماعیلی بر آن بود که مؤمن باید به خدا، رسول و امامان اهل بیت - که حجج خداوند و رسالت پیامبری بر روی زمین‌اند - ایمان داشته باشد. اعتقاد به امامت، دو وظیفه را بر دوش پیروان می‌نهاد: اول، ولایت و دوم، تسلیم؛ یعنی عشق به امامان و اطاعت کامل از آنان در امور مادی و معنوی. وظیفه دوم خودبه‌خود امکان رد امامان یا مخالفت با آن‌ها را از بین می‌برد (لمبتون، ۱۳۷۴: ۴۶۷). مهم‌ترین پیامد این اعتقاد، تعامل سازنده و سازگار میان دیوانیان و نظامیان بود؛ زیرا در دوره اول خلافت فاطمیان در مصر، هر دو گروه، اطاعت و جان‌سپاری در راه خلیفه فاطمی را واجب می‌دانستند.

۴-۲. اقتدار و قدرت خلفای فاطمی

دعوت اسماعیلی ساختار سلسله‌مراتبی دقیقی داشت. در رأس آن، شخص امام، یعنی خلیفه فاطمی، قرار داشت که در جایگاه وارث و جانشین حضرت محمد (ص)، گنجور حقیقی دانش یا حکمت بود. از نظر پیروان، امام فاطمی جلوه و انعکاس نور الهی بود و منبع همه علوم به‌شمار

می‌رفت. بر این اساس، مردم، خود چیزی را در نخواهند یافت، بلکه باید علم معتبر را از بالا بپذیرند؛ زیرا معنای رمزی قرآن و تعبیر مجازی آن، فقط به کمک امام کشف می‌شود و دانش امام برای رستگاری و فلاح، لازم و ضروری است و هرگونه آموزش و فراگیری، چه در شرع و چه در عقاید، باید صرفاً از او یا نایبانش کسب شود. از نظر اسماعیلیه، خلفای فاطمی وسیله نجات و رستگاری‌اند (Daftary, 2000: 29-43). بنابراین، مؤمنان، شرع و خلافت را- در مفاهیم ایده آل آن- و نیز واقعیت‌های اجتماعی را از دریچه تفسیر امام می‌نگریستند. امام، به لحاظ نظری، مرجعیت و ولایت مستقیمی از سوی خداوند برای اداره امور مادی و معنوی جامعه اسلامی و حکومت داشت (لمبتون، ۱۳۷۴: ۴۶۶). بر این اساس، زمین هرگز از وجود امام خالی نخواهد بود و همواره امامی زنده و فعال در عرصه دینی، به عنوان نفس یا عقل کل، وجود خواهد داشت که با حضور جدی و کارآمد خود، همه مشکلات دینوری را حل (ممتحن، ۱۳۷۱: ۲۸۷) و با تسلط بر ظاهر و باطن شریعت و هم‌چنین علوم و دانش زمانه، مردم را به صراط مستقیم هدایت می‌کند (سجستانی، ۱۹۸۰: ۷۰-۷۱).

بنابر گزارش منابع اسماعیلی، امام فاطمی در رأس نظام دینی قرار داشت و شخصاً دعوت خویش را رهبری و هدایت می‌کرد؛ زیرا به اعتقاد قاضی نعمان، که از کاردanan، نظریه پردازان و فعالان تبلیغ برای خلفای فاطمی بود، یکی از مهم‌ترین علائم ایمان، شناخت امام عصر و گواهی دادن به حقانیت او و اطاعت از فرمانش است (۱۹۹۶: ۲۹-۳۰). در همین راستا، زمانی که خلیفه فاطمی، المعز لدین الله، به مصر آمد، به ابوالفرج یعقوب بن کلس- که به او پناهنده شده بود- مأموریت داد به تنظیم امور اداری حکومت نوپای فاطمی در قاهره بپردازد. ابن کلس نیز نظام اداری جدید را با اقتباس از بازمانده نظام اخشیدی و همچنین مبتنی بر مذهب اسماعیلی، طراحی کرد. در این نظام جدید، با رعایت سلسله مراتب اداری، تمام امور اداری، دینی، سیاسی، اجتماعی و حتی نظامی به خلیفه فاطمی ختم می‌شد و او در رأس تمامی امور بود. مهم‌ترین وظایف خلیفه فاطمی به قرار زیر بود:

۱. متولی بودن امامت؛
۲. ریاست بر نهاد تبلیغ و دعوت؛
۳. ریاست بر نهاد قضاوت؛

۴. ریاست و نظارت عالی بر امور دیوانی و اداری؛

۵. فرماندهی کل نیروهای نظامی؛

۶. تأمین امنیت و سرکوبی شورشیان داخلی و راهزنان؛

۷. عزل و نصب حکام و والیان؛

۸. ریاست و نظارت بر توزیع درآمدها؛

۹. حفاظت از قلمرو اسلامی در برابر دشمنان خارجی؛

۱۰. اذن جهاد و فرماندهی جهادگران؛

۱۱. ریاست و نظارت بر بازار، امور مالی و ضرب سکه.

بدین ترتیب، تمام امور حکومت فاطمی در دوره اول خلافت آن‌ها در مصر، به خلیفه ختم می‌شد و زیر نظر او انجام می‌گرفت. همان‌طور که توضیح داده شد، تمام کارگزاران حکومتی، اعم از دیوانیان و نظامیان، زیردستان خلیفه فاطمی محسوب می‌شدند و اعضای یک پیکر بودند و حتی مقر امور دیوانی نیز در قصر خلیفه بود. از آنجاکه اولین خلفای فاطمی در مصر بسیار قدرتمند بودند، کمتر مقام دیوانی یا نظامی بود که برخلاف اوامر خلیفه اقدامی انجام دهد و عقوبت نشود؛ زیرا یکی از مهم‌ترین وظایف یک رهبر یا مدیر کارآمد، کاهش تنش در میان اعضای زیرنظرش به طرق مختلف است (فرهنگی و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۷۵).

یکی دیگر از امتیازات خلفای فاطمی در مصر در دوره اول خلافت، که به نوعی در سازش دیوانیان و نظامیان تأثیر داشت، چگونگی انتخاب و جانشینی خلفا بود. نحوه انتخاب جانشین همواره یکی از موضوعات مهم و جدال‌برانگیز در تمام نظام‌های سیاسی اسلامی و غیراسلامی بوده و در همکاری، دسته‌بندی‌ها، رقابت‌ها و ستیزها نقشی اساسی داشته است؛ زیرا معمولاً اختلافات و جناح‌بندی‌های رجال درباری زمانی آغاز می‌شد که خلیفه‌ای از دنیا می‌رفت و اهداف شخصی و سیاسی افراد به وضوح مشخص می‌شد. در تاریخ اسلام، بیشترین جدال‌ها بر سر انتخاب جانشین رخ داده است؛ زیرا بعد از رحلت پیامبر (ص)، مسلمانان در این زمینه اختلاف پیدا کردند و نتوانستند به توافق نهایی دست یابند و طریقه انتخاب هر کدام از خلفای راشدین، برخلاف انتخاب خلیفه قبلی بود. گوناگونی این طرق، موجب شکل‌گیری آرای متفاوت در میان علمای اسلامی و

در نهایت، تأسیس فرقه‌های زیادی در بین مسلمانان شد. خلفای اموی نیز روش و معیار یکسانی در انتخاب ولیعهد انتخاب نکردند و همین یکی از عوامل تنش و در نهایت، سقوط دولت اموی شد. در دوره عباسی نیز وضع به همین منوال بود؛ زیرا انتخاب ولیعهد توسط خلفای عباسی، از معیار و منطق خاصی پیروی نمی‌کرد. انتخاب ولیعهد در دوره عباسی نیز معمولاً تنش‌زا و مملو از جناح‌بندی بود که در تعامل سازنده و رقابت و ستیز میان دیوانیان و نظامیان نقشی اساسی ایفا می‌کرد؛ زیرا معمولاً هرگاه دیوانیان طرفدار شخصی می‌شدند، نظامیان با آن مخالفت می‌کردند و برعکس.

در خلافت فاطمی در دوره اول، بر سر انتخاب جانشین کوچک‌ترین مشکل و تزلزلی دیده نمی‌شود؛ زیرا فاطمیان با طرح موضوع نصّ، انتخاب و انتصاب فرزند ارشد و ذکور امام فاطمی برای جانشینی برحق امام، توانستند علاوه بر تحکیم عواطف دینی و افزایش شکوه مسند خلیفه و خلافت و تکریم منصب امامت، به ادعای حقانیت خود عمل کنند. بنابر دیدگاه اندیشمندان اسماعیلی، از جمله فقیه برجسته قاضی نعمان (Daftary, 1997: 117)، جانشینان امامان در اختیار نصّ و تعیین شخصی هر امام توسط امام پیشین قرار داشت (لمبتون، ۱۳۷۴: ۴۶۶) و خود به منزله ابزار خواست و اراده الهی تلقی می‌شد. مسئله جانشینی می‌توانست از مردم پنهان باشد و فقط افراد مطمئن و خاصی از آن باخبر شوند و هرگاه لازم دیدند، آن را آشکار کنند (ابن طویر، ۱۹۹۲: ۲۷). اعتقاد به اینکه جانشینان خلفا از طرف خداوند و از طریق نصّ انتخاب می‌شوند و مردم در آن دخالتی ندارند، مقام و شخصیت خلفا را در اذهان پیروان، الوهی و مقدس کرد، طوری که هیچ‌کدام از دیوانیان و نظامیان در دوره اول از خلفای فاطمی طلب کار نبودند، بلکه همه خود را خادم خلیفه فاطمی می‌دانستند. همین دیدگاه باعث شد که آن‌ها به خود اجازه ندهند امام فاطمی را نقد کنند و یا اوامر او را انجام ندهند. این شیوه مملکت‌داری فاطمیان در دوره اول خلافت، نه تنها حیطة قدرت صاحب‌منصبان دیوانی و نظامی را تهدید می‌کرد، بلکه گاهی به قدری باصلاّبت بود که گویی همه ارکان و ساختار حکومت در خلیفه فاطمی خلاصه می‌شد.

۵. عوامل مؤثر در ناسازگاری دیوانیان و نظامیان

۵-۱. اقدامات غیرنظامی عباسیان علیه فاطمیان

خلفای عباسی ابتدا، یا مستقیم یا توسط متحدان، از طرق مختلف با اسماعیلیان به دشمنی برخاستند. آن‌ها از موفقیت دعوت اسماعیلی در مناطق تحت حکومت خود بیمناک بودند. القادر (۳۸۱-۴۲۲ ق.) اولین خلیفه عباسی بود که رسماً از طرق غیرنظامی با اسماعیلیان به مبارزه برخاست. وی چند تن از علمای سنی و شیعی را در سال ۴۰۲ ق. در بغداد گرد آورد و آن‌ها را بر آن داشت تا بیانیه‌ای در رد نسب علوی خلیفه فاطمی وقت، الحاکم بامرالله، و اسلاف وی تهیه و صادر کنند. این سند که منعکس کننده قسمت‌هایی از روایات ضد اسماعیلی ابن رزام (اخومحسن) نیز بود، در مساجد سراسر سرزمین‌های عباسی قرائت شد. هم‌چنین القادر عباسی اولین بار از علمایی مانند علی بن سعید اصطخری (متوفی ۴۰۴ ق.) خواست تا رساله‌هایی در ابطال عقاید اسماعیلیان تألیف کند (جوینی، ۱۳۷۱: ۳ / ۱۷۴-۱۷۷). با توجه به مشروعیت، قدرت و اقتداری که خلفای فاطمی داشتند، اقدامات ضد فاطمی عباسیان در دوره اول نتوانست باعث برهم زدن تعامل سازنده میان دیوانیان و نظامیان شود.

۵-۲. منفعت طلبی شخصی

منفعت طلبی شخصی، رقابت و ستیز هنگامی پدید می‌آید که تضاد منافع وجود داشته باشد. صاحب نظران سه عامل را باعث تضاد می‌دانند. عامل اول این است که وظیفه افراد ضد همدیگر باشد. این نوع تضاد به دلیل اختلاف ساختاری و متفاوت بودن موقعیت افراد ایجاد می‌شود. یکی دیگر از عوامل تضاد، تشابه در وظایف است. در چنین حالتی، تعارض به صورت رقابت سازنده یا ویرانگر پدیدار می‌شود. زمانی که وظایف افراد وابستگی متقابل داشته باشند و یا زمانی که نوع کار بین واحدها به صورت نامتعادل و یا قرینه درآید، پدیده تضاد تشدید می‌شود. آخرین عامل تضاد، براساس سلسله مراتب اختیارات سازمانی به وجود می‌آید. گروه‌ها و افرادی که در این سلسله مراتب سازمانی قرار می‌گیرند، به سبب اختلاف در پاداش، حقوق، حیثیت و مقام سازمانی، با یکدیگر تضاد و تعارض پیدا می‌کنند (هال، ۱۳۷۶: ۲۱۴-۲۱۶).

هر سه عامل تضاد به صورت ذاتی در هر ساختاری وجود دارند؛ بنابراین، باید تضاد را به منزله یک پدیده ذاتی در ساختار به حساب آورد. از سوی دیگر، با توجه به این واقعیت که چنین منابعی برای بروز تعارض وجود دارند، نباید چنین نتیجه گرفت که بروز تضاد در ساختار اجتناب ناپذیر است؛ زیرا تصمیم افراد در اتخاذ موقعیت سازش یا تضاد بسیار مهم است و اگر افراد مذکور خواهان تضاد باشند، حاکمیت ساختار می تواند آن ها را مجبور به اطاعت از خود و دوری از ستیز و رقابت کند. در دوره اول خلافت فاطمی، با توجه به اقتدار خلفا و تسلط کامل آن ها بر تمام امور و مناصب، فرصتی به منفعت طلبی های شخصی ندادند و در صورت لزوم، وزرا را عقوبت و اموال آن ها را مصادره کردند و فرماندهی نظامی را خود به عهده گرفتند که نتیجه آن، تعاون و همکاری میان عناصر دیوانی و نظامی بود.

نتیجه گیری

بر اساس این پژوهش، می توان چنین نتیجه گرفت که الگوی تعامل افراد دیوانی و نظامی در دوره اول خلافت فاطمی، متأثر از مناسبات بخش های حکومت، جایگاه امام فاطمی و شرایط ناشی از تأسیس حکومت شیعی و الگوی سلسله مراتبی دعوت مخفی اسماعیلی بود که نظام معنوی را بر نظم اداری و نظامی و روابط بین آنان تسری داد؛ زیرا ساختار خلافت فاطمی در دوره اول نوعی دیوان سالاری بود که به صورت عقلانی تحت تأثیر آموزه های سیاسی و اجتماعی اسماعیلی و اقتضانات برپایی خلافت شیعی طرح ریزی شده بود تا امور دیوانی و نظامی و سایر امور خلافت را در راستای انجام وظایف گسترده دینی، اداری و نظامی هماهنگ کند. همان طور که در فرضیات آمده بود، باید اذعان کرد که سازگاری میان دیوانیان و نظامیان فاطمی در دوره اول، معلول آموزه های سیاسی - اعتقادی اسماعیلیان، نظیر مذهب اسماعیلی و اقتدار خلفای فاطمی بود که بر اثر آن، دستور برای انجام وظایف دیوانی و نظامی بر اساس مذهب اسماعیلی، کاملاً در اختیار خلیفه فاطمی بود. وی با استفاده از ابزار معنوی و قهری، امور را تحت نظر داشت. در این ساختار، علاوه بر مذهب اسماعیلی، به علت اقتدار خلیفه، تمام مقامات دیوانی و نظامی خدمت کار او به شمار می رفتند و فقط در برابر او مسئول بودند. از آنجا که اقدامات عباسیان و منفعت طلبی های شخصی در

ساختار دیوانی و نظامی هنوز قدرت بروز چندانی به دست نیاورده بود، خلافت فاطمی در این دوره شاهد تعاملی سازنده و دور از رقابت بود.

منابع

- ابن الاثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد (۱۳۸۵ ق.). **الکامل فی التاریخ**. بیروت: دار الصادر.
- ابن تغری بردی، جمال الدین ابی محاسن یوسف الاتابکی (۱۳۷۵ ق.). **النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة**. تصحیح محمدحسین شمس الدین. قاهره: دار الکتب مصر .
- ابن حیون تمیمی مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد بن منصور بن احمد (قاضی نعمان) (۱۹۹۶ م.). **الهمه فی آداب اتباع ال انمه**. تحقیق محمد شریف علی. بیروت: دار الاضواء.
- ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد (۱۹۹۲ م.). **العبر و دیوان المبتداء و الخبر فی تاریخ العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر**. بیروت: منشورات محمد علی بیضون و دار الکتب .
- _____ (۱۳۸۳). **تاریخ ابن خلدون**. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن خلکان، شمس الدین احمد بن محمد (بی تا). **وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان**. تحقیق احسان عباس. بیروت: دار صادر.
- ابن دقماق، صارم الدین ابراهیم بن محمد بن اید مرعلائی (بی تا). **الجواهر الثمین فی سیر الخلفاء و الملوک و السلاطین**. تحقیق سعید عبدالفتاح عاشور. مراجعه احمد السید دراج. بی جا: مرکز البحث العلمی و احیاء التراث الاسلامی.
- ابن صیرفی، امین الدین ابوالقاسم علی بن منجب (۱۹۹۰ م.). **الاشارة الی من نال الوزاره**. تحقیق ایمن فؤاد سید. قاهره: الدار المصر البنا .
- ابن طویر، ابو محمد مرتضی عبدالسلام بن حسن قیسرانی (۱۹۹۲ م.). **نزوه المتقلین فی اخبار الدولین**. گردآوری و تحقیق ایمن فؤاد سید. اشتوت گرات: فرانکس شتاینر.

- ابن قلانسی، ابویعلی حمزة بن اسد (۱۴۰۳ ق.). **ذیل تاریخ دمشق**. تحقیق سهیل زکّار. سوریه: بی‌نا.
- ابن مسیر، محمد بن علی بن یوسف بن حبیب (۱۹۸۱ م.). **اخبار مصر**. تصحیح ایمن فؤاد سید. قاهره: المعهد العلمی الفرنسی للآثار الشر .
- اخترشهر، علی (۱۳۸۷). **مؤلفه‌های جامعه‌پذیری سیاسی در حکومت دینی**. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- باسورث، ک. ا. (۱۳۷۱). **سلسله‌های اسلامی**. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: علمی و فرهنگی.
- جمال‌الدین، عبدالله محمد (۱۴۱۱ ق.). **الدولة الفاطمية قیامها ببلاد المغرب و انتقالها الى مصر**. قاهره: دار الثقا .
- جوینی، عطاملک (۱۳۷۱). **تاریخ جهانگشای**. تصحیح محمد قزوینی. تهران: مهتاب.
- خضری، محمد (۱۴۱۹ ق.). **الدولة العباسية**. بیروت: دار الکتب .
- زنجانی اصل، محمد کریم (۱۳۸۱). **درآمدی بر کشاکش غزالی و اسماعیلیان**. تهران: کویر.
- سجستانی، ابویعقوب اسحاق بن احمد (۱۹۸۰ م.). **الافتخار**. تحقیق مصطفی غالب. بی‌جا: دار الاندلس.
- سیف‌اللهی، سیف‌الله (۱۳۷۳). **مبانی جامعه‌شناسی**. تهران: مدن‌ریز.
- شیال، جمال‌الدین (۱۹۵۸ م.). **مجموع الوثائق الفاطمية**. قاهره: المصر للدراسات التار .
- _____ (۱۹۶۷ م.). **تاریخ مصر الاسلامی** . قاهره: دار المعارف.
- شیرازی، المؤید فی‌الدین (۱۹۴۹ م.). **السيرة المؤید فی‌الدین داعی‌الدعاء**. تحقیق محمد کامل حسین. قاهره: دار الکتاب مصری.
- عبادی، احمد مختار (۱۹۸۲ م.). **فی‌التاریخ العباسی و الفاطمی**. اسکندریه: مو شباب الجا .
- عنان، محمد عبدالله (۱۳۸۸ ق.). **مصر الاسلامیة و تاریخ الخطط المصریة**. قاهره: الخانجی.

- فرهنگى، على اكبر، حسين صفرزاده و مهدى خادمى (۱۳۸۳). *نظريه‌های ارتباطات سازمانی*. تهران: رسا.
- قلقشندی، ابوالعباس احمدبن على (بی تا). *صبح الاعشى فى صناعة الانشاء*. قاهره: وزارة الثقا و الارشاد القومى.
- لمبتون، آن كى. اس. (۱۳۷۴). *دولت و حكومت در اسلام*. ترجمه عباس صالحى و محمد مهدى فقیهى. بی جا: عروج.
- لمبتون، پی. ام. هولت (۱۳۷۸). *تاریخ اسلام*. ترجمه احمد آرام. تهران: امیرکبیر.
- ماجد، عبدالمنعم (۱۹۹۴ م.). *ظهور الخلافة الفاطمية و سقوطها فى المصر*. قاهره: دار الفكر العربی.
- متز، آدام (۱۳۷۷). *تمدن اسلامی*. ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو. تهران: امیرکبیر.
- مقریزی، تقی‌الدین احمدبن على (۱۹۴۲ م.). *السلوك لمعرفة دول الملوك*. تحقیق محمد مصطفى زیاده. قاهره: دار الكتب المصر .
- _____ (۱۹۶۷ م.). *اتعاظ الحنفا باخبار الفاطميين الخلفاء*. تحقیق جمال‌الدین الشیال. القاهره: المجلس الاعلى للشئون الاسلامی احياء التراث الاسلامی.
- _____ (۱۹۹۸ م.). *المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و آثار*. وضع حوا خلیل المنصور. بیروت: منشورات محمد على بیضون و دار الكتب.
- مشرفه، عطیه مصطفى (۱۹۶۴ م.). *تاریخ الدولة الفاطمية*. قاهره: بی نا.
- ممتحن، حسینعلی (۱۳۷۱). *نهضت قرمطیان*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- مناوی، محمد حمد (۱۹۴۸ م.). *نظم الحكم بمصر فى عصر الفاطميين*. قاهره: دار الفكر العربی.
- _____ (بی تا). *الوزارة و الوزراء فى العصر الفاطمى*. قاهره: دار المعارف.
- وبر، ماکس (۱۳۸۴). *دین، قدرت، جامعه*. ترجمه احمد تدرین. تهران: هرمس.
- وفاجونى (۱۴۱۷ ق.). *دمشق و لك الا . فى القدس*. بیروت: دار الفكر.
- هال، ریچارد اچ. (۱۳۷۶). *سازمان*. ترجمه على پارسایان و محمد اعرابى. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگى.

- هالم، هاینتس (۱۳۷۷). *فاطمیان و سنت‌های تعلیمی و علمی آنان*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: فرزاد.

- _____ (۱۳۸۵). *تشیع*. ترجمه محمدتقی اکبری. قم: ادیان.

- Daftary, Farhad (1997). *Mediaeval Ismaili History*. Cambridge: Cambridge University Press.
- _____ (2000). *A Short History of Ismailis*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Hodgson, Marshall S. (1974). *The Venture of Islam*. Chicago: Chicago University Press.

